

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)

سال دوازدهم و سیزدهم، شماره ۴۴ و ۴۵، زمستان ۱۳۸۱، بهار ۱۳۸۲

## روند تغییرات فرهنگی اجتماعی خانواده تهرانی

### طی سه نسل

دکتر تقی آزاد ارمکی\*

مهناز زند - طاهره خزاعی\*\*



#### چکیده

موضوع این مقاله برگرفته از پژوهشی است با عنوان «بررسی تحولات فرهنگی اجتماعی خانواده تهرانی طی سه نسل گذشته» که اجرای آن در پائیز ۱۳۷۹ در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، به پایان رسیده است.

در این پژوهش - با توجه به هدفی که داشت - نهاد خانواده از منظر تغییرات و دگرگونی‌های پدیده آمده در یک دوره زمانی کمتر از یک قرن (سه نسل متوالی) مورد بررسی قرار گرفته است<sup>۱</sup> و تأکید اصلی در شناخت

\* عضو هیأت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

\*\* کارشناس ارشد مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی

۱. لازم به ذکر است که در این بررسی، بیشتر جنبه نسبی مفهوم نسل مورد نظر می‌باشد (والدین، فرزندان، فرزندان فرزندان) و نه مفهوم جمعیت‌شناختی آن (همزمان زاده شدن). در ضمن حداقل و حداکثر سن افراد در قید حیات در سه نسل در زمان جمع‌آوری اطلاعات در این بررسی بین ۱۵ تا ۱۱۰ ساله بوده است و نیز پایین‌ترین سن ازدواج در میان این نمونه‌ها ۹ سالگی بوده است.

میزان و سمت و سوی تغییرات خانواده ایرانی طی سه نسل گذشته بوده است.

رویکرد این پژوهش به تحولات خانواده عمدتاً مأخوذ از دیدگاه تالکوت پارسونز (کارکردگرایی ساختنی) بود، بی آن که تعمّدی در تبعیت کامل از آن باشد.

در این بررسی با روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای، سهمیه‌ای و تصادفی سیستماتیک تعداد ۳۸۳ خانواده ساکن در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران و واجد شرایط مورد نظر این مطالعه را مورد بررسی قرار داده‌ایم. پس از مطالعات اکتشافی، بنا به ضرورت، از روش‌های مطالعه اسنادی و نیز پیمایشی استفاده شده است. منابع مکتوب مربوط به موضوع و پرسشنامه، منابع اطلاعات این مطالعه بوده‌اند.

نتایج به دست آمده حکایت دارد از:

۱- در خانواده نهرانی تغییراتی پدید آمده است. نگرش‌های افراد در خانواده (زن و مرد و افراد وابسته) نسبت به مسایل عمده‌ای چون ازدواج، روابط دختر و پسر قبل از ازدواج، مهریه و جهیزیه، مراسم عروسی، طلاق و... تغییر نموده است.

۲- در عین حال در میان مردم تهران هنوز خانواده به عنوان امر جدی اجتماعی تلقی می‌شود و در جهت حفظ و بقای آن تلاش به عمل می‌آید. از این رو توجه به سنت‌های خانوادگی، حمایت از فرزندان برای تحصیل و کار و ازدواج و حتی خرید خانه و رفع مشکلات احتمالی آنها و قبول این امر که پیران بایستی مورد حمایت قرار گیرند به معنی حفظ خانواده است.

۳- در درون خانواده، تفاوت‌ها بر اساس شکل‌گیری و تمایزپذیری نسلی قابل فهم‌تر می‌باشد. به عبارت دیگر تحولات خانواده با وجود نسل

جدید در کنار نسل‌های دیگر در جهت انطباق‌پذیری با شرایط جدید اجتماعی فرهنگی ایران و جهان است.

**کلیدواژه‌ها:** خانواده، تحولات، نسل، کارکرد، سنتی، مدرن، آداب و رسوم، ملحقیات.

### مقدمه

آینده خانواده، دوام و یا فروپاشی آن، همواره از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های جامعه‌شناسان بوده است. به نظر می‌رسد، تحولات و دگرگونی‌های فراوانی که به مرور تقریباً در تمامی ابعاد و زوایای ساختی - کارکردی خانواده بویژه در کشورهای صنعتی بوجود آمده است از مهم‌ترین دلایل این دل‌نگرانی‌ها می‌باشد. به نحوی که می‌توان گفت نشانه‌های جدی از هم‌پاشیدگی این کانون دیرپای اجتماعات انسانی در بسیاری از جوامع نوین ظاهر شده است و بر مبنای آنها جامعه‌شناسان و دانش‌پژوهان نظرات و دکترین‌هایی ارائه کرده‌اند که پیوستاری گسترده از نظرگاه‌های مربوط به "تداوم و پایداری خانواده" تا "مرگ خانواده" را در بر می‌گیرد.

اگرچه شدت و میزان این تحولات در همه جوامع همسان نیست و درجات مختلفی بر آن مترتب است، اما در شرایط کنونی، به لحاظ ارتباطات جهانی و نیز بروز تحولات و دگرگونی‌های کم و بیش مشابه و با شدت و ضعف‌های مختلف در اکثر جوامع زمینه‌هایی وجود دارد که ضرورت پرداختن به موضوع خانواده را در شناخت عوامل سست کننده بنیاد خانواده، گوشزد می‌کند.

با این توضیح شناسایی تحولات خانواده در ایران (به طور خاص در تهران) ضمن این که می‌تواند مسأله‌ای نظری تلقی گردد، در پاسخ دادن به سؤالات متعدد مطرح شده در زمینه تغییرات اجتماعی فرهنگی در ایران کمک خواهد نمود.

پرسش اصلی در این مقاله عبارت است از: تغییرات خانواده تهرانی عمدتاً در کدام زمینه بوقوع پیوسته است؟ آیا خانواده تهرانی در روابط درونی خود دچار تعارض گشته است یا خیر؟ در

صورت وجود تفاوت‌ها و تعارضات درون خانواده بر اساس موجودیت نسل‌های سه‌گانه، آیا امکانی برای انسجام و بقای مجدد خانواده وجود دارد؟ پایه‌ای‌ترین پیش فرض نظری مورد قبول که خود مبتنی بر درک مؤلفین از شواهد و تجارب تاریخی - فرهنگی در ایران می‌باشد این است که: قابلیت تغییرپذیری و میل به دگرگونی را می‌باید به عنوان یکی از مؤلفه‌های جامعه تهرانی به عنوان بخش مدرن ایران و به طور خاص در نهاد اجتماعی چون خانواده مورد توجه قرار داد.

### ملاحظه نظری

با توجه به این که سؤال تحقیق حاضر در مورد امکان تغییر ساختی - کارکردی خانواده در فرآیند تغییرات اجتماعی فرهنگی کلان جامعه می‌باشد، ضمن این که تغییرات درونی خانواده بازگو می‌شود، باید به میزان انطباق‌پذیری خانواده با شرایط جدید نیز توجه شود، زیرا اگر خانواده دچار تغییر شده و امکان انطباق با شرایط جدید (ارتباط مجدد با نهادهای دیگر اجتماعی) را نیابد، دچار اضمحلال و از هم‌پاشیدگی می‌گردد. برای روشن شدن مسأله نظری فوق، نظریه کارکردگرایی ساختی پارسونز تا حدود بسیاری می‌تواند ما را در این راه کمک کند. در مکتب کارکردگرایی، خانواده نهادی است که وجود و بقای آن وابسته به وظایف و کارکردهایی است که بر عهده دارد. بر اساس این دیدگاه مهم‌ترین وظیفه و کارکرد خانواده، اجتماعی کردن اولیه افراد و آماده کردن آنها برای پذیرش قواعد مربوط به زندگی اجتماعی است.

کارکردگرایی ضمن پذیرش پایداری نسبی برای شالوده نهاد خانواده، به نسبت دیگر رویکردهای جامعه‌شناختی، امکان دگرگونی را برای این نهاد بر حسب نحوه انجام وظیفه (کارکرد)های محوله قایل است. بنابراین می‌توان پذیرفت که هر دوره یا هر جامعه خاص متناسب با نقش‌ها و کارکردهایی که جامعه برحسب نیازهای خود به خانواده محول می‌کند، خانواده نیز ضمن ثبات و پایداری شالوده‌های آن، از لحاظ شکل و وظیفه، وضعیت و جهت‌گیری خاصی پیدا می‌کند که آن را از دوره زمانی و یا جامعه دیگر متمایز می‌سازد.

از دیدگاه پارسونز اصلی‌ترین متفکر نظریه کارکردگرایی ساختی در میان کارکردهای مختلف خانواده، دو کارکرد اساسی و تقلیل‌ناپذیر وجود دارد که عبارتند از: (۱) اجتماعی کردن اولیه فرزندان و (۲) تثبیت تشخیص و هویت در جامعه.

از طرف دیگر، پارسونز بر دو فرایند بنیادی در اجتماعی شدن اولیه تأکید می‌کند: (۱) نهادی شدن و درونی شدن فرهنگ جامعه و شکل‌گیری شخصیت، (۲) تثبیت شخصیت.

بدون درونی شدن فرهنگ و بدون هنجارها و ارزش‌های مشترک، زندگی اجتماعی امکان‌پذیر نخواهد بود. اما نکته مهم این است که فرهنگ به سادگی آموخته نمی‌شود و آموزش اولیه آن نیز فقط از خانواده ساخته است و یا به سخن دیگر فقط خانواده از عهده این وظیفه بر می‌آید. آنگاه که شخصیت شکل گرفت نوبت به تثبیت آن می‌رسد و این دومین کارکرد غیرقابل تفویض خانواده است. تأکید پارسونز در این مورد بر روی مناسبات ازدواج و آن نوع تأمین عاطفی و آرامش روحی است که هر یک از دو زوج برای طرف دیگر فراهم می‌سازد.

به این ترتیب، دلبستگی بیش از حد پارسونز به حفظ نظم و تأمین وفاق اجتماعی که پایه‌های اولیه آن از طریق خانواده فراهم می‌گردد موجب می‌شود که پارسونز با نگاهی آرمان‌گرایانه، کارکردهای خانواده را شالوده‌ای تقلیل‌ناپذیر (Irreducible) و غیر قابل تفویض تلقی کند و چون از دیدگاه پارسونز حفظ نظم و ایجاد وفاق از ضروریات انکارناپذیر اجتماع جامعه‌ای است، لذا خانواده در عین انطباق‌پذیری مستمر با تحولات کلی جامعه همواره برقرار و پایدار خواهد بود. (HaraLambos, P: 332-333)

بدین ترتیب با توجه به چارچوب نظری کارکردی که به دو نکته اساسی: (۱) تغییر جامعه از طریق تغییر کارکردی که در اثر تغییر شرایط و نیازها صورت می‌گیرد، و (۲) حفظ صورت خانواده و پیوستگی عناصر آن تکیه دارد، به نظر می‌آید خانواده تهرانی به لحاظ تغییر شرایط محیطی آن در مقابل نیازهای جدیدی که در حیات نسل جوان تجلی یافته است، دچار تغییر شده است و کارکرد حمایتی و حفظ آداب و سنن برای فرهنگ‌پذیری و اجتماعی کردن افراد دچار تغییر شده است. زیرا افراد جدید با روحیه و افکار منفعت طلبانه‌شان در ساختار کارکردی خانواده

اثر گذاشته‌اند. به طور خاص تغییر در سیستم حمایتی (یک طرفه تا دوطرفه) و سودمندی در اجرای آداب و رسوم خانواده تجلی یافته است.

با استناد به این چارچوب نظری به ارائه ادعای نظری این بررسی در قالب دو فرضیه پرداخته شده است.

### فرضیه‌ها

در این پژوهش دو فرضیه بر اساس چارچوب نظری و مسأله تحقیق به شرح زیر مورد نظر بوده است:

الف: اجرای آداب و رسوم ازدواج و تشکیل خانواده در طی سه نسل تداوم یافته است ولی با ملاحظه نسل جوان تغییر نگرش نسبت به اجرای آداب و رسوم وجود دارد.

نسل‌های جوان‌تر به عکس افراد نسل‌های گذشته که اکثراً به رسم و رسومات به مثابه میراثی واجب الاجراء و غیرقابل اغماض و قابل احترام می‌نگریستند و به آنها پایبند بودند، تنها به آن دسته آداب و رسوم، سنن و قواعد سنتی پایبندی نشان می‌دهند که در تأمین نیازها و خواسته‌های مادی و غیرمادی‌شان سودمندی و کارآیی بیشتری داشته باشد. به عبارت دیگر، بین میزان کارآیی آداب و رسوم و اجرای آن از طرف نسل جوان پیوستگی وجود دارد در حالی که نسل اول در اجرای آداب و رسوم بر اساس سنت تأکید می‌کرد تا فایده‌مندی عمل.

در مورد این فرضیه استدلال ما این بود که:

با تغییر شرایط عمومی حاکم بر جامعه و افراد در ابعاد گوناگون اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی ضروریات و مقتضیات جدیدی جایگزین انواع قدیمی آنها می‌شود و بدین ترتیب به مرور زمان، با شکل‌گیری نسل جدید که محصول شرایط اشاره شده است نقش و کارکرد، شیوه‌ها، آئین‌ها و راه و رسم‌های قدیمی - که زمانی بسیار مفید و کارآ بوده است - در شرایط متفاوت و جدید، به نقشی غیرفعال و حاشیه‌ای و تشریفاتی بدل می‌شود.

ب: "وظایف سلسله مراتبی (نقش حمایتی و نگهداری سالمندان) در خانواده در طی سه نسل گذشته تداوم یافته است. ولی با ملاحظه نسل جدید، با حفظ کارکرد حمایتی خانواده صورت

جدیدی از آن قابل مشاهده است. زیرا به نظر می‌رسد ارتباط دو سویه بین متغیر کارکردهای حمایتی و متغیر رعایت احترام بین اعضاء خانواده و خویشاوندان که در نسل‌های گذشته مشاهده می‌شده است در نسل جدید به یک جریان یک طرفه مطالبه حمایت‌ها از بزرگ‌ترها، بدون پابندی جدی نسل جدید به وظایف‌شان در برابر بزرگ‌ترها تبدیل شده است.

برای طرح این فرضیه دلیل ما این بود که کارکردها و وظایف حمایتی و نیز رعایت سلسله مراتب بر مبنای نقش‌ها و سن اعضاء شبکه خویشاوندی و به ویژه خانواده نسبت به یکدیگر که همواره به طور متقابل بین اعضاء مسن‌تر و جوان‌تر تحقق می‌یافته است، امروزه در عمل دگرگون گشته و به جریانی بیشتر یک سویه و عمدتاً در بعد حمایت و پشتیبانی اعضاء جوان‌تر از جانب والدین محدود شده است.

## روش بررسی

در این مطالعه برحسب ضرورت از روش‌های بررسی زیر استفاده شده است:

- ۱- مطالعه اکتشافی ۲- روش مطالعه اسنادی ۳- روش پیمایشی (survey)

## تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات

گذشته از مطالعه منابع و متون نظری و تاریخی و آمارنامه‌های مرکز آمار ایران، از پرسشنامه و مصاحبه حضوری نیز برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز، استفاده شده است. پرسشنامه مذکور در ۱۵ صفحه و مشتمل بر ۱۴۴ سؤال باز و بسته تنظیم شده است.

## جامعه و نمونه‌های آماری

این مطالعه در مورد خانواده‌های ساکن در ۲۲ منطقه شهر تهران انجام شده است. حجم نمونه‌های مورد مطالعه که با استفاده از فرمول کوکران تعیین شد ۳۸۳ خانواده بوده است. از آنجا که گروه تحقیق مصمم بود که نتایج اجرای بررسی تا حد امکان قابل تعمیم به کل تهران باشد و از سویی دیگر روابط درونی در خانواده را نیز حداقل در ۶۰ سال گذشته نشان دهد،

پس از استفاده از نظر متخصصان و اساتید آمار بر آن شدیم که جامعه آماری بررسی حاضر شامل ۳ گروه زیر باشد:

۱- کلیه خانواده‌های ساکن در هر یک از مناطق ۲۲ گانه شهر تهران که سن سرپرست خانواده یا همسر او ۷۰-۴۵ سال باشد.

۲- والدین رؤسای خانواده‌های مذکور و والدین همسران آنها (پدر و مادرشوهر، پدر و مادر زن).

۳- آخرین فرزندان متأهل خانواده‌های مذکور و همسران آنها (پسر و عروس، دختر و داماد).

### روش نمونه‌گیری

روش نمونه‌گیری در این بررسی با توجه به ویژگی‌های مورد انتظار در جامعه آماری عبارت بود از نمونه‌گیری به روش چندمرحله‌ای، سهمیه‌ای، تصادفی سیستماتیک.

### یافته‌های تجربی

به طور کلی دستاوردهای مطالعه مذکور در مورد زمینه‌ها، ابعاد، چگونگی تغییرات به وقوع پیوسته در طی سه نسل گذشته در خانواده تهرانی را در دو مقوله کلی می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱- متغیرهایی که در طی سه نسل گذشته به صورت خطی تغییر کرده‌اند و کاهش یا افزایش یافته‌اند. در این گروه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

#### (۱) تحصیلات:

نتایج به دست آمده در این بررسی نمایانگر افزایش رو به تزاید تعداد افراد باسواد و گسترش سطح تحصیلات در میان افراد جوان‌تر است.

تعداد زنان بی‌سواد در هر سه نسل بیش از تعداد مردان بی‌سواد است که البته به طور خطی از نسلی به نسل بعد به طور چشمگیر کاهش یافته است. در مقابل تعداد مردان با تحصیلات دانشگاهی



در هر سه نسل بیش از تعداد زنان در این سطوح تحصیلی هستند. در این مورد هم به طور خطی، اما بسیار کندتر از کاهش میزان بی سواد، تحصیلات دانشگاهی رفته رفته گسترش یافته است. سنجش میزان همبستگی میان منشاء جغرافیایی افراد سه نسل با میزان تحصیلات شان نشان می دهد که:

- در مورد افراد نسل اول (هم مردان و هم زنان) رابطه معناداری میان دو متغیر تحصیلات و محل تولد آنها وجود دارد. ( $x^2=0$ ).

- این همبستگی در میان زنان و مردان نسل دوم و سوم و به ویژه نسل سوم معنادار نیست. از مهم ترین عواملی که برای این وضعیت می توان برشمرد گسترش امکانات تحصیلی و آموزش در نقاط مختلف کشور و نیز افزایش میان مهاجرت از روستا به شهر در چند دهه اخیر است که سبب شده که روستائیان مهاجر نیز بتوانند از امکانات آموزشی مناطق شهری بهره مند شوند.

## (۲) اشتغال زنان:

در میان زنان نسل اول، ۲/۶ درصدشان شاغل بوده اند، در نسل دوم این نسبت ۷٪ کل زنان بوده است و در نسل سوم ۱۷ درصد زنان شاغل بوده اند و این افزایش نیز به صورت خطی صورت گرفته است.

## (۳) انگیزه اشتغال زنان:

انگیزه ۹۵ درصد از زنان نسل اول برای کار کردن و شاغل شدن فقط نیاز مالی به درآمد حاصل از آن بوده است و تنها در مورد ۵ درصد آنها علاقه به کار خارج از خانه انگیزه اشتغال بوده است.

نیاز مالی در میان زنان شاغل نسل دوم هم نظیر نسل اول قوی ترین انگیزه اشتغال آنهاست. با این تذکر که در نسل اول انگیزه اکثریت قریب به اتفاق زنان شاغل نیاز مالی بوده ولی در این نسل نیاز مالی انگیزه اشتغال ۳/۴۷ درصد آنهاست.

نکته جالب توجه در این مورد در میان نسل دوم وجود انگیزه‌های دیگری برای اشتغال آنهاست نظیر: کسب وجهه اجتماعی (۳۰/۶ درصد)، "کسب استقلال مادی" و "در اجتماع بودن و کمک خرج خانواده بودن" (هر یک با ۸/۳ درصد فراوانی نسبی) و پیروی از خواسته پدر و مادر (۵/۵ درصد).

در میان زنان شاغل نسل سوم نیز نیاز مالی کماکان قوی‌ترین انگیزه می‌باشد (۴۴/۳ درصد). عامل علاقه به کارکردن در بیرون از خانه و کسب وجهه و منزلت اجتماعی به عنوان یک زن فعال و مشرثمر در جامعه انگیزه ۲۶/۸ درصد زنان نسل سوم برای کار کردن است. از طرف دیگر بیش از بیست درصد ایشان به منظور کسب استقلال مادی (رهایی از وابستگی به درآمد پدر، شوهر و...) به کار پرداخته‌اند. تمایلی که در زنان مورد مطالعه نسل اول اصلاً مشاهده نکردیم، در نسل دوم با میزان ۸/۳ درصد مطرح شده بود و در این نسل با رشدی نزدیک به ۲/۵ برابر آن خودنمایی می‌کند، که موضوع در خورتوجهی است (بیش از ۲۰٪).

نکته قابل تأمل دیگر در این مقایسه تطبیقی بین نسل‌ها، یافتن پاسخ برای این پرسش است که: آیا برداشت زنان نسل اول و نیز نسل دوم از "نیاز مالی" به عنوان انگیزه کار و اشتغال با برداشت زنان نسل سوم از این مفهوم مشترک و همسان است؟

۸۵ درصد زنان نسل اول به هر شکل بعد از ازدواج شاغل شده (۶۰ درصد) یا شاغل مانده‌اند (۲۵ درصد) و تنها ۱۵ درصدشان که قبل از ازدواج شاغل بوده‌اند و بعد از آن خانه‌نشین شده بودند و ۹۵ درصد دیگر فقط نیاز مالی، انگیزه کارشان بوده است.

اجبار کارکردن زن نسل اول در دوره بعد از ازدواج و به صرف نیازمندی‌های مالی رفع نیازهای مالی خانواده و تمام اعضاء آن را به ذهن متبادر می‌سازد. آیا این نیاز برای زنان نسل سوم ما هم از نوع خانوادگی است یا فردی و شخصی؟ برای یافتن پاسخ دقیق برای این پرسش پژوهشی عمیق‌تر ضروری می‌نماید.

#### (۴) وضع مالکیت بر محل سکونت:

تعداد کسانی که مالکان منازل مسکونی خود می‌باشند طی سه نسل گذشته کاهش یافته است. به خصوص در نسل سوم این میزان بیش از ۲/۵ برابر کاهش یافته است.

نسبت مالکان مسکن	نسل سوم	نسل دوم	نسل اول
	۳۴/۴٪	۸۶/۸٪	۸۹٪

در مقابل اجاره‌نشینی و سکونت در منازل بلاعوض که توسط بستگان و خویشاوندان زن یا شوهر به طور رایگان در اختیار خانواده‌ها قرار گرفته روند رو به رشدی داشته است. به طوری که در نسل سوم تعداد اجاره‌نشین‌ها، بیش از ۴/۵ برابر و تعداد سکنه سکونت‌گاه‌های بلاعوض بیش از ۱۰ برابر نسبت به نسل‌های گذشته افزایش نشان می‌دهد.

نسبت اجاره‌نشین‌ها	نسل سوم	نسل دوم	نسل اول
	۴۱/۶٪	۹/۰٪	۸/۸٪
میزان سکونت‌گاه‌های بلاعوض	۱۱/۰٪	۱/۶٪	۰/۹٪

با مقایسه این آمار و ارقام در طی سه نسل به این نتیجه می‌رسیم که به نظر می‌رسد در شرایط دشوار اقتصادی به لحاظ مشکلات اشتغال، عدم تکافوی درآمد خانواده در مقابل تورم و گرانی، به ویژه در میان خانواده‌های جوان و نوپا، خانواده‌ها و نیز خویشاوندان درجه ۲ و ۳ حتی بیش از گذشته نقش حمایتی و پشتیبانی فعالی را در قبال وابستگان خود ایفا می‌کنند.

اما این امر خود می‌تواند سبب وابستگی بیشتر نسل جوان به والدین و خویشاوندان ایشان شود و بنابراین تبعیت این نسل در اجرای برخی از سنت‌ها و آداب و رسوم مورد احترام بزرگان خانواده و فامیل را شاید از این طریق بتوان توجیه نمود.

#### (۵) نحوه گذران اوقات فراغت طی سه نسل:

به طور کلی روند تغییراتی که در نحوه گذران اوقات فراغت در طی سه نسل مشاهده می‌شود از انواع ساده و کم تنوع در نسل اول به سمت مجموعه‌ای از چندین نوع فعالیت در ابعاد گوناگون در نسل‌های دوم و سوم سیر کرده است.

نکته قابل ذکر در این مورد گرایش قابل توجه نسل سوم به رفتن به خانه والدین خود یا همسران‌شان است. بیش از ۱۴ درصد این افراد در اکثر روزهای تعطیل و نیز به مناسبت‌های مختلف با همسر و فرزندان خود به منزل والدین می‌روند.

این تمایل زیاد برای رفتن به منزل والدین در میان زوج‌های جوانی که اکثراً دارای کودکانی در سنین زیر ۶ سال و یا در سنین مدرسه هستند و نیاز به مراقبت بسیار مستمر و مداوم دارند علاوه بر جنبه عاطفی این ملاقات‌ها می‌تواند جنبه بهره‌مندی از مساعدت و همیاری پدر، مادر، خواهران و برادران و به طور کلی حمایت آنها در نگهداری کودکان، راهنمایی و همفکری و استراحت برای زوج‌های جوان داشته باشد.

بدین ترتیب تداوم کارکرد حمایتی خانواده‌های پدری و نیز احساس نیاز زوج‌های جوان [که خود خانواده جدیدی تشکیل داده‌اند] به خانواده را از این طریق نیز می‌توان مشاهده نمود.

#### (۶) دامنه همسرگزینی

مطالعه دامنه جغرافیایی گزینش و انتخاب همسر چه توسط فرد و چه توسط اعضاء خانواده و خویشاوندان وی در طی سه نسل به روشنی نشان می‌دهد که:

زوج‌هایی که از میان افراد هم ولایتی‌شان همسر اختیار کرده‌اند در هر سه نسل بیشترین تعداد را در مقایسه با سایر زوج‌ها دارند که البته نسبت آن در این نسل‌ها متفاوت است، (نسل اول ۸۸ درصد، نسل دوم ۸۵ درصد و نسل سوم ۶۹ درصد). بدین ترتیب می‌بینیم که ازدواج با فرد هم‌ولایتی در نسل دوم نسبت به نسل اول نزدیک ۳۰ درصد کاهش نشان می‌دهد، ولی از سوی دیگر نسل سوم نسبت به نسل دوم به میزان ۱۱ درصد بیشتر با هم ولایتی‌های خود ازدواج کرده‌اند.

البته در تحلیل وجود یک چینی وضعیتی از سویی رشد میزان مهاجرت‌ها و جابه‌جایی‌ها برای دستیابی به شرایط رفاهی و آموزشی و شغلی بالاتر در نسل دوم نسبت به نسل اول و از سوی دیگر غلبه تعداد متولدین شهر تهران که همیشه در تهران ساکن نیز بوده‌اند در میان افراد نسل سوم (۷۵/۳ درصد) نسبت به نسل دوم (۱۹/۴ درصد) می‌تواند تأثیرگذار باشد.

۲- مقوله دیگر شامل متغیرهایی هستند که تغییرات آنها طی سه نسل خطی نیست بلکه حرکت نوسانی داشته‌اند. در این گروه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) وضعیت شغلی افراد سه نسل:

طبق اطلاعات به دست آمده می‌توان گفت که تغییرات در وضعیت شغلی مردان سه نسل به طور خطی از نسل اول به نسل سوم (به لحاظ جمعیتی) اتفاق نیافتاده است. در مورد برخی از مشاغل نظیر مشاغل دولتی، تعداد کارکنان در آن بخش در نسل دوم بیشتر از نسل‌های اول و سوم است.

نسبت کارکنان دولت (در کلیه سطوح)	>	نسل اول	>	نسل سوم	>	نسل دوم
		٪۱۲/۶		٪۲۴/۵		٪۳۴/۰

در حالی که تعداد صاحبان سرمایه‌های کوچک (مغازه‌ها، کارگاه‌های فنی، واحدهای کوچک دامداری، باغداری و...) در نسل‌های اول و سوم بیشتر از نسل دوم است.

نسبت صاحبان سرمایه‌های کوچک	<	نسل اول	<	نسل سوم	<	نسل دوم
		٪۵۵/۴		٪۲۷/۸		٪۲۶/۴

در مقایسه با وضعیت نسل دوم تعداد شاغلین مشاغلی که به سرمایه اولیه‌ای نیازمند هستند و عموماً تخصص و آموزش ویژه‌ای نیاز ندارند در میان افراد نسل سوم افزایش یافته است و در مقابل در این نسل تعداد شاغلین مشاغل دولتی کاهش یافته است. مشاغلی که اغلب به درجات مختلفی از تخصص و آموزش‌های معینی نیازمند هستند.

داشتن سرمایه حتی به مقدار محدود برای افراد جوانی که عموماً اکثر وقت خود را به تحصیل در مراکز آموزشی سپری کرده‌اند برای شروع کار مقدور نیست و این امکان تنها با اتکاء به مساعدت‌های والدین و افراد دیگر مهیا می‌شود و این امر که خود نوعی داد و ستد در درون خانواده‌هاست، نشان دهنده استمرار نقش و کارکرد حمایتی خانواده از اعضای جوانتر خود می‌باشد و از طرف دیگر می‌تواند سبب تداوم وابستگی جوانترها به بزرگترها و الزام آنها به رعایت مطلوبیت‌ها و تمایلات [از جمله سنت‌ها] نسل‌های قبلی شود.

به نظر می‌رسد این رابطه می‌تواند یکی از دلایل درصد بالای رعایت آداب و رسوم و مراسم ازدواج توسط نسل سوم ما باشد.

## (۲) ملحقات خانواده:

در موضوع حضور یک یا چند فرد خویشاوند در میان اعضاء خانواده‌هایی متشکل از زن و شوهر و فرزندان مجرد (خانواده هسته‌ای) به عنوان ملحقات آن خانواده‌ها که مورد حمایت مالی و نگهداری و مراقبت آنها قرار داشته باشند به آمار متفاوتی در خانواده‌های سه نسل برمی‌خوریم.

به روشنی و با تفاوت قابل توجهی، خانواده‌های نسل دوم در این زمینه متمایز هستند. بیش از ده درصدشان در گذشته میزان افرادی بوده‌اند که در حال حاضر شرایطی که ضرورت نگهداری از آنها را پیش آورده بود، از بین رفته و لزومی برای ادامه آن وجود ندارد (مرگ افراد مسن، خرید خانه، اشتغال و کسب درآمد و...)

۳/۴ درصد افراد نسل اول نیز در گذشته میزان افرادی از اعضاء خانواده یا خویشان خود بوده‌اند. این مورد در میان افراد نسل سوم مشاهده نمی‌شود.

بیش از ۲۴ درصد افراد نسل دوم در حال حاضر میزان ملحقاتی از میان افراد اقوام و اعضاء خانواده خود یا همسران‌شان هستند. این میزان در نسل اول تنها ۱/۵ درصد و در نسل سوم نیز ۱/۸ درصد است.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد خانواده‌های نسل دوم از یک سو به میزان قابل توجهی میزان افراد هم‌نسل خود (خواهر، برادر و...) و نیز افراد نسل قبل از خود (پدر، مادر، عمو، خاله و...) می‌باشند (۱۶ درصد) و آنها را به دلایل گوناگون از قبیل نیاز مالی، تنهایی، بیماری، کهولت و ... مورد حمایت‌های مالی و عاطفی خود قرار می‌دهند و از سوی دیگر چتر حمایتی خود را بر سر فرزندان جوان خود که به دلایلی نظیر بیکاری، نداشتن مسکن، کمبود درآمد، طلاق و... نیازمند کمک و مساعدت هستند، گسترانیده و بدین ترتیب به گونه‌ای کاملاً متفاوت با نسل‌های قبل و بعد از خود، در قبال اعضاء خانواده و خویشاوندان زیر بار مسئولیت رفته است.

## آزمون فرضیه‌ها

در جریان بررسی، فرضیه‌ها در مورد نمونه‌های مورد مطالعه در این پژوهش اثبات شد. در زیر به طور خلاصه به دستاوردهای مطالعه در مورد فرضیات اشاره می‌شود:

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، آمار و ارقام به دست آمده در مورد اجرای مراسم مربوط به ازدواج و نیز تولد اولین نوزاد خانواده، حاکی از بالا بودن میزان پابندی به آنها در هر سه نسل و به ویژه در نسل سوم هستند، که در مورد نسل سوم با رونق بیشتر و تجمل‌گرایی همراه بوده است. هم‌چنین یافته‌های تحقیق اثبات می‌کند که خانواده کماکان دارای کارکردهای حمایتی نسبت به اعضاء خود می‌باشد. این حمایت‌ها به شکل مادی و معنوی اعمال می‌شوند. این حمایت‌ها در حفظ و نگهداری سالمندان و والدین که در گذشته از وظایف خانواده و شبکه فامیلی بوده است، نیز باقی است.

نکته قابل توجه این است که همان‌گونه که قبلاً اشاره شد نسل دوم در زمینه انواع حمایت‌های مادی، خدماتی و فکری و مشاوره‌ای نسبت به افراد نسل اول (قبل از خود) و نسل سوم (بعد از خود) به روشنی و با تفاوت قابل توجهی متمایز هستند. طبق نتایج، میزان کمک‌هایی که نسل سوم در مورد تهیه مسکن، دریافت پول و کالا، مراقبت از فرزندان و وساطت برای رفع اختلافات خانوادگی از نسل دوم دریافت کرده است، بین ۲ تا ۵ برابر کمک‌هایی است که نسل دوم در این زمینه‌ها، از نسل اول دریافت کرده است.

هم‌چنین همان‌طور که قبلاً اشاره شد از ۲۴٪ خانواده‌های نسل دوم که میزان ملحقاتی هستند، ۱۸/۵ درصد میزان فرزندان پسر (۱۴/۹ درصد) و دختر (۳/۷ درصد) متأهل‌شان هستند و چتر حمایتی خود را بر سر فرزندان جوان خود که به دلایلی نظیر بیکاری، نداشتن مسکن، عدم درآمد مکفی، طلاق و... نیازمند کمک و مساعدت هستند گسترانیده است.

اما در مقابل موارد فوق:

در میان افراد نسل سوم، در مورد افرادی که در انتخاب همسر برای آنها دخالت کرده‌اند بیشترین فراوانی مربوط به گروهی است که تنها «طبق نظر خود و بدون دخالت دیگران» همسران‌شان را انتخاب کرده‌اند.

۷۴ درصد پاسخگویان (نسل دوم) اظهار کرده‌اند که برخلاف گذشته امروزه جوان‌ترها در حضور بزرگ‌ترها، (۱) پایشان را دراز می‌کنند، (۲) به شکل درازکش استراحت می‌کنند (۳) سیگار می‌کشند (۴) با همسرانشان شوخی می‌کنند (۵) به کودکان شیرخوار خود در حضور دیگران، به ویژه بزرگ‌ترها شیر می‌دهند و (۶) حرف شنوی ندارند.

— در پرسشنامه سؤالات متعددی در مورد مراسم و آداب و رسوم ازدواج و تولد اولین نوزاد نظیر: مجالس خواستگاری، بله بران، نامزدی و حنابندان، تعیین مهریه و شیربها، خرید جهیزیه، خرید عروسی، مجالس عقد و عروسی، پاتختی، تهیه سیسمونی، مراسم حمام زایمان، مجلس نامگذاری نوزاد اول خانواده و ختنه سوران نوزادان پسر طراحی شد تا از آن طریق بتوان میزان پایبندی و تن دادن نسل جوان به آن مراسم را بسنجیم و با نسل‌های گذشته مقایسه کنیم. صرف نظر از ۳ مورد مراسم حمام زایمان، نامگذاری نوزاد اول و ختنه سوران، سایر موارد فوق را می‌توان به دو گروه عمده دسته‌بندی کرد:

۱- آداب و رسومی که رعایت و تن دادن به آنها تضمین‌کننده نوعی تأمین مالی و امنیت اقتصادی می‌باشد (تعیین مهریه، شیربها، خرید جهیزیه، خرید عروسی، مجلس پاتختی، تهیه سیسمونی)

۲- مراسمی که اجرای آن موجب گرد آمدن افراد فامیل و اقوام و دوستان در محافلی می‌شود که شادی و شادمانی به ارمغان می‌آورند. (بله بران، نامزدی و حنابندان، مجالس عقد و عروسی). طبق یافته‌های این پژوهش، افراد نسل اول پایبندی کم‌تری نسبت به دو نسل بعدی این دو گروه مؤلفه‌ها داشته است، یعنی مثلاً ۳۵ درصدشان طبق شاخص‌های ساخته شده در این مطالعه کاملاً مختصر و غیرتشریفاتی رفتار کرده‌اند و به ساده‌ترین نحو و تنها با رعایت الزامات قانونی و شرعی ازدواج کرده‌اند. در حالی که در مورد آداب و رسوم مربوط به تولد فرزند اول و مراسم جانبی آن یعنی مؤلفه‌هایی که بیشتر جنبه‌های اعتقادی به: پاکی و رعایت احترام والدین و بزرگ‌ترها برای تعیین نام‌های مبارک برای نوزادانشان و نیز عمل به دستورات شرعی و... داشته‌اند، ۸۰ درصد کاملاً مقید به رعایت همه قواعد و آداب بوده‌اند. به نظر می‌رسد که این یافته نظراتی را



که طبق آنها مهم‌ترین کارکرد خانواده در گذشته تداوم نسل و فرزندآوری بوده است و این امر برای جامعه و افراد بسیار مهم و با ارزش بوده است، به نوعی تأیید می‌کند.<sup>۱</sup>

اما برای ابراز نظر در مورد افزایش قابل توجه پابندی به اجرای تشریفاتی مراسم ازدواج و نیز تولد اولین فرزند در خانواده‌های نسل دوم و به ویژه نسل سوم نسبت به گذشتگان شاید بتوان به انگیزه‌های زیر استناد کرد:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پدید آمدن شرایط جدید اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی در کشور که طبیعتاً محدودیت‌ها و سختی‌های خاص دوران گذار و انتقال از یک دوره غرب‌گرا تر به یک جامعه دینی‌تر بر مردم وارد شده است و اجرای تحریم‌ها و احکام دقیق‌تر و سخت‌گیرتری<sup>۲</sup> در همه موارد از جمله برای اشتغال، کسب درآمد، مالکیت و... و نیز محدود شدن شیوه‌های تفریحات و گذران اوقات فراغت و... موجب شده است که جامعه بیش از گذشته به این دو مقوله (تأمین اقتصادی و شادمانی) توجه و حساسیت نشان دهد و به طرق مختلف از جمله از طریق اجرای آئین‌ها و آداب و رسوم که به لحاظ شرعی، عرفی و قانونی دارای مشروعیت و مقبولیت عام‌تر می‌باشند به نیازهای خود پاسخ دهد.

به ویژه که آداب و رسوم نامبرده شده در این بخش هیچ یک برای جوانان (زوج‌های جوان) تقریباً مسئولیت مادی ایجاد نمی‌کند. تنها مخارج ضروری و فوری در مراسم ازدواج هزینه‌های مجالس نامزدی، عقد و عروسی و نیز خرید عروسی دیده می‌شود که در این گونه موارد نیز اغلب خانواده داماد و در مواردی نیز خانواده عروس به طور کامل و یا مشارکتی به جای داماد آن را تقبل و پرداخت می‌کنند.<sup>۳</sup>

---

۱. علت ۸/۸ درصد وقوع طلاق‌ها در میان اعضاء خانواده و فامیل پاسخگویان در گذشته (در نسل اول) نازایی و پسر نازایی بوده است.

۱. البته نقش عوامل: افزایش جمعیت، عدم تعادل عرضه و تقاضا و محدودیت امکانات اقتصادی و... را نیز می‌بایست اضافه نمود.

۲. در میان مردان نسل سوم تنها یک سوم آنها هزینه مراسم عقد و عروسی‌شان را خودشان پرداخته‌اند.

بنابراین باید منتظر بمانیم و عملکرد نسل سوم را در نقش پدر و مادر عروس یا دامادهای آینده ببینیم، که در مرحله‌ای که آداب و رسوم بیشتری را بر عهده‌شان می‌گذارند آیا نظیر پدران و مادران خود هم‌چنان بیشتر سنتی رفتار خواهند کرد یا نه؟

در معدود مواردی که نسل سوم از نسل اول و دوم پایبندی کم‌تری به آداب و رسوم و مراسم نشان داده است، همان سه مورد مراسم حمام زایمان، نامگذاری و ختنه‌سوران است. مراسمی که طی آن میزان می‌بایست زحمات و هزینه‌های پذیرایی از مهمانان را تحمل کند.

در جریان تبیین علل میزان بالای رفتارهای سنتی در میان افراد نسل سوم سؤال زیر مطرح می‌شود که در مجموع اطلاعات گردآوری شده در این مطالعه پاسخی برای آن نیافتیم. آیا پایبندی به انجام سنت توسط افراد نسل سوم، بنا به میل و خواسته خود آنان است یا تمایل و نظر والدین و بزرگان و خویشاوند آنها را موظف به انجام آن آداب و رسوم کرده است؟ و در صورتی که پاسخ این باشد که طبق خواسته بزرگترها آنها را اجرا کرده‌اند، با توجه به میزان بالای انواع کمک‌های نسل دوم به افراد نسل سوم از قبیل تهیه مسکن، کمک مالی و پولی، پذیرش آنها به عنوان ملحقات در خانه خود و... که قطعاً وابستگی اقتصادی جوان‌ها به والدین‌شان را در پی دارد سؤال دیگری مطرح می‌شود:

آیا این وابستگی اقتصادی و نیاز آنها سبب تبعیت و پیروی آنها از خواست و تمایل والدین‌شان شده است؟

محاسبات و مقایسه آماری ضرایب و شاخص‌های مربوط به متغیرهای مورد نظر در هر یک از فرضیه‌ها و جمع‌بندی یافته‌های گوناگون در این مطالعه گواه درستی ارتباطات پیش‌بینی شده موجود میان متغیرهای مورد نظر هستند.

در فرضیه اول به دنبال آزمون این موضوع بودیم که افراد جوان سنت‌ها را برحسب مفیدیت و کارایی آنها در رفع نیازهای‌شان گزینش و رعایت می‌کنند و دیدیم که هر گروه از مراسم را که برای‌شان بویژه شادمانی و رفاه و امنیت مالی به ارمغان می‌آورد به خوبی رعایت کرده‌اند. به عبارت دیگر به آنها تن داده‌اند و از هر آنچه که آنها را متحمل زحمت، هزینه مالی و... می‌کند به راحتی عدول و سرپیچی می‌کنند.

همچنین در مورد فرضیه دوم که بیانگر وجود ارتباط یک‌سویه کارکردهای حمایتی از جانب والدین به فرزندان در نسل جوان بوده است، نیز می‌بینیم که افراد نسل سوم از انواع حمایت‌ها و پشتیبانی‌های والدین خود در همه زمینه‌ها از کمک‌های فکری و ارشادی گرفته تا سپردن مسئولیت نگهداری فرزندان‌شان به آنها، تهیه مسکن، کمک‌های نقدی و کالا و... بسیار بیشتر از نسل قبل برخوردار است. اما در مقابل به وظایف خود در برابر آنها نظیر حرف‌شنوی، رعایت هنجارها و رفتارهای احترام‌آمیز، اولویت قائل شدن برای خواست‌ها و نظرات آنها که همگی در گذشته، از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه پدرسالارانه ما بوده است بسیار کمتر از نسل‌های قبل عمل می‌کند.

به نظر می‌رسد که بعد از یک تاریخ طولانی پدرسالاری که طی آن بسیاری از ارزش‌های پدرسالاری نهادینه شده بود و بر اساس آن ارزش‌ها، همه حقوق، متعلق به پدرها و نیاکان پدری بوده است، تدریجاً جامعه آن از ارزش‌ها را نقادانه مورد بازنگری قرار داده است. یکی از تجلیات سست شدن پایه‌های ارزش‌های پدرسالارانه این است که امروزه خانواده و حتی پدرها حقوق بیشتری را برای فرزندان و سایر اعضای خانواده قائل شده‌اند و به احوالات و ارزش‌های روز جامعه توجه بیشتری نشان می‌دهند. جوان بودن جمعیت کشور، دامنه این بازنگری را حتی در حوزه‌های رسمی و قانونی کشور تسری بخشیده است.

## نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

خانواده کارکردهای اساسی و مهمی را برعهده دارد که متناسب با افزایش درجه توسعه یافتگی و گسترش نظام تقسیم کار در جامعه از تنوع و تعدد آن کاسته می‌شود، اما به رغم این قابلیت انعطاف برخی نیازها و کارکردهای حیاتی و ضروری در اجتماعات انسانی وجود دارد که تاکنون در هیچ دوره تاریخی و در هیچ نوع اجتماع جامعه‌ای شناخته شده‌ای - به استثنای نمونه‌های دستکاری شده‌ای نظیر "کیبوتص" - از سوی هیچ نهاد یا مؤسسه اجتماعی دیگری قابل تأمین نبوده است.

اگرچه تصور قالبی مبنی بر این که خانواده آن گروه اجتماعی است که از شوهر، زن و فرزندان تشکیل شده است. با ساختار خانواده و ترکیب اعضای آن در طول تاریخ و در همه جوامع انسانی به طور کامل انطباق ندارد، اما تردیدی نیست که این تصور قالبی در عین حال بازگویی واقعیت ساختاری و شالوده‌ای مشترک و قابل تعریف نهاد خانواده در همه اعصار و در همه جوامع نیز هست. این نکته به روشنی نشان می‌دهد که خانواده به رغم همه دگرگونی‌های شالوده‌ای و به رغم همه شکل‌های متنوع و دلالت‌های متفاوت آن در طی اعصار و در فرهنگ‌های گوناگون تا چه اندازه به مثابه یک واحد "زیستی - اجتماعی" هم‌چنان به عنوان خانواده باقی مانده است.

از سوی دیگر این واقعیت که در بیشتر جوامع متمدن جهان کوشش شده است تا با وضع قوانین و پیش‌بینی مجازات‌هایی علیه زنانی که پیش از یک شوهر یا مردانی که بیش از یک زن همسر انتخاب می‌کنند، حدود مشخصی را برحسب هنجارهای اجتماعی برای ترکیب اعضاء و شکل خانواده تعریف کنند - در حالی که در برخی فرهنگ‌ها و جوامع به دلایلی کم و بیش شناخته شده این وضعیت‌ها منطبق بر هنجارهای اجتماعی مورد قبول ارزیابی می‌شوند - به روشنی بازگویی آن است که خانواده به مثابه یک نهاد اجتماعی شالوده‌ای به رغم کارکردهای ضروری و حیاتی، از نیرو و قابلیت‌های هنجارگریزی شدیدی نیز برخوردار است.

از طریق تأمل در این قابلیت، می‌توان به طور نامستقیم به ظرفیت تغییرپذیری و تنوع خانواده در اعصار و فرهنگ‌های مختلف پی برد و نتیجه گرفت که تصور قالبی خانواده اگرچه محصول تربیت اجتماعی - تاریخی ویژه و بازگویی ارزش و اهمیت هنجاری نهاد خانواده است، تا چه اندازه از روح تغییرپذیر و واقعیت دگرگونی طلب خانواده فاصله دارد.

این واقعیت که خانواده در چند دهه اخیر به ویژه در جوامع صنعتی و پیشرفته دارای نظام‌های سیاسی و اجتماعی مردم‌سالار و آزادیخواه شکل‌های متنوعی به خود گرفته است و حتی خانواده‌های متشکل از زوج‌های هم‌جنس (مرد یا زن) که به طور بنیادی با تصور قالبی مذکور تعارض دارند، پا به عرصه وجود نهاده‌اند به روشنی مؤید آن است که هرگاه فشارهای اجتماعی و هنجاری بر خانواده - به مثابه کانون آرامش اجتماعی افراد - برداشته شود، بسیاری از انسان‌ها

حتی به قیمت از دست دادن یکی از اساسی‌ترین و پایه‌ای‌ترین نیازهای انسانی، یعنی نیاز به تداوم نسل و نوع خود از طریق فرزندآوری، به قابلیت و توان موجود در نهاد خانواده برای تغییر و دگرگونی پاسخ مثبت می‌دهند.

نکته در خور توجه دیگر آن است که علاوه بر تغییر در ساختار خانواده، کارکردها و اقتدار آن نیز متناسب با دگرگونی نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع و همگام با حرکت جامعه به سوی نوسازی تغییر می‌یابد و این فرایندی است که همگام با حرکت از سوی کشاورزی به صنعت و از زندگی روستایی به زندگی شهری با سرعت بالنسبه زیادی که حدود دگرگونی را حتی در بین نسل‌های متوالی قابل مشاهده می‌سازد محقق می‌گردد.

بر این اساس به نظر می‌رسد که قابلیت تغییرپذیری و میل به تغییر را می‌باید به عنوان یکی از مؤلفه‌های ذاتی نهاد خانواده مورد توجه قرار داد.

در شرایط جهانی شدن و ارتباطات گسترده امروزی همه جوامع، اعم از سنتی و صنعتی و یا پیشرفته و در حال توسعه، تغییرات خانواده نه تنها سرعت بیشتری به خود گرفته است، بلکه به سوی الگوهای جهانی و مشترکی سوق داده شده است.

این جهت‌گیری جدید که به صورت کاهش اهمیت نظام خویشاوندی، تقلیل اقتدار خانواده، رواج خانواده هسته‌ای، سست شدن پیوندهای میان خانواده گسترده و خانواده‌های هم‌نسب و نیز پیدایش شکل‌های جدید و غیرنکاحی یا هم‌جنس‌گرایانه خانواده بروز می‌یابد یکی از عام‌ترین و درعین حال گزیرناپذیرترین وجوه دگرگونی خانواده نه فقط در جوامع پیشرفته بلکه حتی در جوامع سنتی در حال توسعه است.

در یک چنین شرایطی پرسش اصلی این است که: آیا این فرایند یک جریان قاطع و بی‌استثناست؟ آیا خانواده در تمام جوامع امروزی دچار این فرایند فروپاشی خواهد شد؟ و آیا جایگزین‌های جدید خانواده سنتی به یک اندازه در همه جوامع گسترش و عمومیت خواهند یافت؟

شکلی نیست که تصور دگرگونی‌های اجتماعی خطی و همسان، بیش از آن که به حوزه جامعه‌شناسی مربوط شود به قلمرو فلسفه تاریخ اختصاص دارد. مسلماً حتی اگر تغییر در ساختار

خانواده به اعتبار کاهش کارکردهای آن امری محتوم و اجتناب‌ناپذیر باشد، انتظار این که تغییرات در همه جوامع لزوماً به یک صورت و به شیوه‌ای واحد محقق گردد، از بینش علمی جامعه‌شناختی به دور است و خط سیر واحدی را برای تغییر و تحول در سطح جهانی نمی‌توان ترسیم کرد. وضعیت تغییر و تحول نهاد خانواده در ایران نیز از زمره یکی از مصادیق این تنوع شیوه‌های تحول در فرهنگ‌های متفاوت است.

به ویژه تحولات در دو دهه گذشته بازگویی آن است که اگرچه کل جامعه با یک حرکت از یک نظام ارزشی سنتی به نوعی نظام ارزشی نوین رو به رو بوده است و نهاد خانواده نیز از ساختارهای سنتی به سوی ساختارهای نوین گرایش داشته است، اما نفوذ و احیاء مجدد ارزش‌های دینی در جامعه بدنبال پیروزی انقلاب اسلامی مانع راه‌یابی الگوهای نوین و رواج یافتن جایگزین‌های غربی خانواده سنتی در فرهنگ ایرانی شده است.

به نظر می‌رسد که دگرگونی‌های خانواده هسته‌ای در ایران از نوع دگرگونی‌های خانواده در فرهنگ غربی نیست و به عکس دگرگونی‌هایی است متناسب با فضای اخلاقی و دینی حاکم بر جامعه. ولی با این حال عنصر تغییر و دگرگونی، هم در ساخت و هم در کارکرد خانواده امروزی نسبت به شکل‌های سنتی خانواده در ایران را نیز نمی‌توان انکار کرد و نادیده گرفت.

به نظر می‌رسد که دگرگونی‌های خانواده در ایران در عین حال که معلول صنعت، شهرگرایی وسیع و نیازهای امروزی از جمله ضرورت تحرک جغرافیایی و گسترش حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی و به این اعتبار بازگویی تعارض ارزش‌های سنتی و نوین در جامعه است، اما از پابندی جامعه به ارزش‌های دینی و اخلاقی و از تداوم سنت‌ها و رسوم حاکم بر مناسبات خویشاوندی و اهمیت آن در شکل‌گیری نسل جدید خانواده در ایران نیز حکایت می‌کند و روند تغییر خانواده در ایران بازگویی فروپاشی این نهاد نیست، بلکه برعکس نشانگر انطباق‌پذیری ساختار خانواده در محیط اجتماعی نوین و کوشش‌های طبیعی و خودانگیخته آن برای کاهش تنش‌ها در شرایط تغییر کل نظام فرهنگی جامعه است.

مجموعه دستاوردهای این بررسی را در رابطه با چارچوب نظری و فرضیه‌های آن می‌توان بدین گونه جمع‌بندی کرد که:

به نظر می رسد در ایران قالب روابط و مناسبات خانوادگی، قواعد و آداب و رسوم آن حفظ شده است ولی محتوا و ماهیت درونی آنها تغییر یافته و مدرن تر شده است و به طور کلی می توان ادعا کرد که: تقریباً هیچ یک از صور قدیمی (در فاصله سه نسل مورد مطالعه) در زمینه قواعد، سنت ها، ارزش ها و هنجارها به کلی محو و نابوده نشده است، اما بسیاری از آنها دچار تحولاتی از سطح: سستی و ضعف، تغییر فرم و شکل، تا تغییر کاربرد ولی با حفظ قالب قدیمی شده اند. در شرایط فعلی جامعه ما مجموعه ای از رفتارها، عقاید، ارزش ها و هنجارهای قدیم و جدید در کنار هم، ولی با دامنه های متفاوت به لحاظ کارآیی و مفیدیت و مقبولیت وجود دارند و به حیات خود ادامه می دهند و خانواده به رغم این تغییرپذیری در شکل و کارکرد کماکان پابرجاست.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

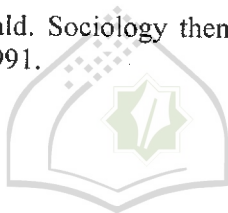
## منابع

ادیبی، حسین و انصاری، عبدالمعبود. نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات جامعه، چاپ اول، ۱۳۵۸.

رابرتسون، یان. درآمدی بر جامعه، با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز، کنش متقابل نمادی، ترجمه حسین بهروان، مشهد: انتشارات مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

میشل، آندره. جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، ۱۳۵۴.

Haralambose, M. With R. M. Heald. Sociology themes and perspectives. (F. P. 1980); P. Oxford University, 1991.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی